



## زن و زاویه پنهان جنگ:

### روایت تلخ از دوبار زنده‌گی زیر پرچم طالبان



به نیمه عمر رسیده است. در برهه‌ای از زمان میخ کوب شده است. آن چه برایش بی معنا شده، گذر زمان است. دیگر نمی‌خواهد بر آینده تامل کند. دیگر از تکرار سرنوشت شوم هراس دارد. دستانش لطافت ایام جوانی را به روزهای دشوار زنده‌گی باخته است. خطاهای روی صورتش تعداد اتفاق‌های ناگوار زنده‌گی او را بازگو می‌کند. زنده‌گی زین پس برایش جنب‌وجوش و حرکتی نخواهد داشت. عاشقانه‌ترین چشم‌دیدش در طول عمر...

## راز میزبانی ناروی از طالبان

ناروی برای سه روز (۲۳ تا ۲۵ جوزای سال روان)، میزبان نمایندگان طالبان بود. میزبانی این کشور از گروه طالبان تازه‌گی ندارد. در ماه دلو سال ۱۴۰۰ هم این کشور برای سه روز میزبان طالبان بود...



## اقدام جنجال برانگیز طالبان؛

# مقااضیان اکمال تخصص برای سال‌های آینده منتظر می‌مانند

## سازمان امریکایی سوفان:

### وضعیت افغانستان یادآور دوره پیش از ۱۱ سپتامبر است



طالبان، داعش را به‌طور کامل در افغانستان از بین ببرند. این هشدار در حالی از سوی مرکز سوفان مطرح شده که براساس گزارش اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد، طالبان برخلاف تعهدشان به ارتباط با گروه‌های تروریستی از جمله القاعده ادامه داده‌اند. مرکز سوفان (TSC) یک سازمان مستقل امریکایی است که تحقیق، تحلیل و گفت‌وگوی استراتژیک در مورد چالش‌های سیاست خارجی با تمرکز ویژه بر امنیت جهانی، حل مناقشه و حاکمیت قانون ارائه می‌کند.

۸ صبح، کابل: در پی نشر گزارش‌های متعدد از اوضاع امنیتی در افغانستان، نهاد امریکایی مرکز سوفان (The soufan center) گفته است که تهدید تروریسم نزد کشورهای غربی به اولویت دوم تنزیل یافته است. این نهاد روز جمعه، ۲۶ جوزا، با اشاره به گزارش اخیر تیم تحلیل و نظارت از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد روابط طالبان و گروه‌های تروریستی از جمله القاعده نسبت به افزایش رقابت‌های جهانی و تغییر اولویت‌ها در مبارزه با تروریسم هشدار داده است. این نهاد افزوده است: «در حالی که تهدید تروریسم به تکامل خود با اشکال جدید ادامه می‌دهد، مبارزه با تروریسم برای بسیاری از کشورهای غربی که روی رقابت با قدرت‌های بزرگ از جمله چین و جنگ اوکراین تمرکز دارند از نظر خط‌مشی و تخصیص منابع به اولویت دوم تنزیل یافته است.» مرکز سوفان وضعیت در افغانستان را یادآور دوره پیش از ۱۱ سپتامبر دانسته است، زمانی که تهدیدهای تروریستی در کشورهای درگیر جنگ نادیده گرفته

## مرگ مرموز یک نوجوان در غزنی

۸ صبح، غزنی: باشندگان ولایت غزنی می‌گویند که یک نوجوان در این ولایت به‌گونه مرموز جان باخته است. جسد حلق‌آویز شده این نوجوان ۱۴ ساله، روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، در روستای قلعه نو ولسوالی خواجه عمری این ولایت، از نزدیک خانه‌شان یافت شده است. هرچند باشندگان محل مرگ وی را خودکشی می‌گویند، اما چگونه‌گی این رویداد به‌گونه دقیق مشخص نیست. علت و انگیزه این رویداد روشن نیست و طالبان نیز تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. در جریان سه روز گذشته این ششمین مورد خودکشی و مرگ مرموز در غزنی است که ثبت می‌شود. روز گذشته نیز، جسد حلق‌آویز شده یک کودک در ساحه قلعه تحویل دار، از مربوطات مرکز این ولایت یافت شد.

## پنج‌هوسومین نشست شورای حقوق بشر در مورد زنان افغانستان تا دو روز دیگر برگزار می‌شود

۸ صبح، کابل: پنج‌هوسومین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار است تا دو روز آینده برگزار شود. در این نشست که روز سه‌شنبه، ۳۰ جوزا، مطابق به ۲۰ جون، برگزار می‌شود، نقض حقوق زنان در افغانستان از سوی طالبان یکی از محورهای آن است. هدف از این نشست، ادامه بحث انتقادی در مورد وضعیت وخیم حقوق زنان و دختران در افغانستان به‌ویژه محرومیت آنان از حقوق تحصیل، کار و ارابه راهکارهای مهم در مسیر آینده عنوان شده است. این نشست در حالی برگزاری می‌شود که ریچارد بنت، گزارشگر این شورا گزارش جدید و مشترک با گروه کار تبعیض علیه زنان را در آن ارائه خواهد کرد. بنت در گزارش تازه‌اش گفته است که طالبان به‌جای اقدامات برای رفع تبعیض علیه زنان، آن را عادی می‌کنند. بربنیاد این گزارش، در هیچ گوشه جهان حقوق زنان و دختران مانند افغانستان مورد حمله گسترده، نظام‌مند و فراگیر قرار نگرفته است.



## هدر بار: گزارش ریچارد بنت کاربردی به نظر نمی‌رسد



## شهاب المهاجر و معمای کشته شدن او

هفته گذشته جیونیوز پاکستان گزارش داد که تنالله غفاری مشهور به شهاب المهاجر، امیر شاخه خراسان داعش، در کنگر افغانستان کشته شده است...





## زخم تروریسم در افغانستان دوباره عود خواهد کرد

ترس گسترش تروریسم و تبدیل آن به خطری جدی که فراتر از افغانستان و منطقه تهدید خلق کند، از آغاز علنی شدن مذاکرات امریکایی با طالبان مطرح بود. در رسانه‌های افغانستان در آن سال‌ها میزگردها، مقالات و مصاحبه‌های فراوان برای تحلیل این خطر ثبت شد و در کوچه و بازار نیز هرگاه از احتمال برگشت طالبان به قدرت سخن می‌رفت، مردم از آینده تصویر تاریک ترسیم کرده و می‌گفتند که بازی خطرناکی در راه است. در کنار این بدبینی، از محافل رسمی خارجی و داخلی پیام‌های دیپلماتیک و در تناقض با آن نگرانی عمومی ارسال می‌شد. سر فرود آوردن به تروریسم را پروسه صلح، مذاکرات صلح و تلاش برای پایان خون‌ریزی عنوان می‌کردند. صحبت از تغییر طالبان، تفاهم‌نامه، ایجاد حکومت همه‌شمول، تضمین حقوق بشر و آزادی‌ها می‌شد. اما هرچه به روزهای نهایی مذاکرات نزدیک‌تر می‌شدیم، پرده از روی واقعیت تلخ تسلیم‌دهی افغانستان به تروریسم بیشتر برداشته می‌شد و هراس از آینده هموطنان ما را فرا می‌گرفت. برخی تحلیل‌گران و نهادهای خارجی نیز در آن نگرانی سهیم بودند. اما معامله با طالبان که از بالادست‌ها هدایت می‌شد، چون سرنوشت محتوم اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و کسی را یارای ایستاده‌گی در برابر آن نبود. بعد از تفاهم‌نامه دوحه تقریباً همه جامعه برای رویارویی با وضعیت جدید مشغول آماده‌گی شد و دیگر مقاومت، اعتراض و ایستاده‌گی در برابر تروریسم مساله اصلی نبود. تسلیمی قدرت به آن شکل دراماتیک و سکوت همراه ترس مردم حکایت از اطلاع عمومی از فرارسیدن دوره تاریک اما ناگزیر بود.

در داخل افغانستان اکنون مردم برای اثبات این که کشور لانه تروریسم گشته و خطرات خون‌بار در حال شکل‌گیری است، نیاز به تحقیق موسسات و تحلیل متخصصان خارجی ندارند. مسدود شدن مکاتب، ادامه پروژه انتحاری پروری، جابه‌جایی تروریستان خارجی و تسریع ساخت‌وساز مدارس و مراکز ترویج افراطیت، کافی است تا بدانیم چه اتفاقاتی در راه است. در عین حال زنگ‌های خطر در خارج از افغانستان نیز هر روز به صدا درمی‌آید. همسایه‌گان با ترس و تردید ناظر اوضاع اند و پیام‌های متناقض می‌دهند. از یک سو با طالبان مراد و همکاری می‌کنند و از سوی دیگر از تهدیدهای گوناگونی که در افغانستان نطفه می‌بندد، نگرانند. به‌تازگی یک مرکز تحقیق امریکایی موسوم به مرکز سوفان هشدار داده است که تهدید تروریسم اشکال تازه می‌گیرد و در خلای ناشی از رویارویی قدرت‌ها در اوکراین و تشدید رقابت چین و امریکا، افغانستان به مسیری پیش می‌رود که یاد اتفاقات پیش از ۱۱ سپتامبر را زنده می‌کند.

بحران تروریستی که پس از ۱۱ سپتامبر افغانستان، خاورمیانه، اروپا و برخی نقاط دیگر جهان را فرا گرفت، حاصل انکاری بود که کشورهای حامی مجاهدان افغان بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پیشه کردند. آن‌ها تهدیدها را نادیده می‌گرفتند و هشدارهایی را که از سازمان‌دهی و تلاش گروه‌های تندرو برای فروریزی دیوارهای دیگری غیر از دیوار برلین و فتح جهان می‌ریختند، جدی نمی‌گرفتند. یا شاید آن‌طور که برخی بدبینان معتقدند، عمداً و برای تسهیل بازی‌های تازه چشم به راه ترکیب زخم تروریسم نشسته بودند. حالا دوباره آن زخم در حال عود کردن است. گردهم آمدن حداقل دو درجن گروه تروریستی در افغانستان و تبدیل شدن کشور ما به سرزمینی که آن‌جا خطرناک‌ترین گروه‌ها و افراد آزادانه فعالیت کنند، تنها مردم ما را قربانی نخواهد کرد، بلکه برای منطقه و جهان نیز عواقبی خواهد داشت.

تروریستان را نمی‌توان چون زیاله‌ها در کشوری فقیر و بی‌صاحب ریخت و با خاطر راحت به خانه برگشت. ظاهراً پاکستان نیز تصور می‌کند که با کوچاندن خانواده‌های طالبان پاکستانی به شمال افغانستان، خطر دور خواهد شد. کشورهای آسیای میانه و چین و دیگران نیز امیدوارند که زیاله‌های تروریستی‌شان در افغانستان دفن شود. چنین نخواهد شد. تروریستان این‌جا درهم آمیخته، انگیزه خواهند گرفت، آموزش خواهند دید و برای انجام «ماموریت» جهادی پراکنده خواهند شد.

## تهدید مسوولان شهر قم: مهاجران زن افغان که حجاب را رعایت نکنند، اخراج می‌شوند



**۸ صبح، کابل:** مسوولان شهر قم ایران هشدار داده‌اند که اگر مهاجران زن افغان در این شهر حجاب را رعایت نکنند، از این کشور اخراج خواهند شد. رادیو زمانه گزارش داده که علی‌اکبر زارعی، مدیر کل امور اتباع و مهاجران خارجی شهر قم، روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، این اظهارات را در یک همایشی زیر نام «حجاب و عفاف ویژه مهاجران افغانستانی» مطرح کرده است. زارعی در این همایش گفته است: «برنامه‌ای هست که اگر مهاجران حجاب را رعایت نکنند با آن‌ها برخورد خواهد شد. اولین اقدام این است که تمام خدمات اجتماعی‌ای که به آنان داده می‌شود، سلب خواهد شد و چه بسا موجب اخراج‌شان از کشور هم شود.»

براساس اطلاعات، در این همایش حدود ۲۰۰ نفر از اعضای هیأت‌های مذهبی افغان مقیم این شهر گرد آورده شدند. رادیو زمانه در گزارشی گفته است که مسوولان ایرانی این مهاجران را جمع کردند تا درباره حجاب اجباری تبلیغ کنند. در این گردهمایی مهاجران افغان بر تبعیت از قوانین حکومت جمهوری اسلامی، از جمله حجاب تاکید کردند. مهاجران افغان در حالی این هشدار را در مورد رعایت حجاب اجباری دریافت کرده‌اند که اخیراً تصاویری از گردشگران چینی در یکی از شهرهای ایران نشر شده که بدون حجاب در اماکن عمومی ظاهر شده‌اند. دولت ایران در پی اعتراضات به حجاب اجباری صدها تن از شهروندانش را کشته و یا بازداشت کرده است.

## کمک یونیسیف به مدارس دینی در لوگر

مدارس علوم دینی در این ولایت مواد آموزشی کمک کرده است.

محمدشاه پورعرب، سخنگوی ریاست معارف طالبان، گفت که در جمع این مواد کمک‌شده ۱۵۰ کیت آموزشی مختلف شامل است که به مدارس دینی رسمی این ولایت توزیع خواهد شد. عرب می‌افزاید که این کمک‌های یونیسیف، ۱۲ هزار دالر ارزش داشته است.

در همین حال، مسوولان ریاست معارف طالبان در این ولایت از کمک یونیسیف به مدارس دینی ابراز خرسندی کرده و خواهان افزایش این کمک‌ها به طلبه‌های مدارس شده است.

در حال حاضر در لوگر ده‌ها مدرسه دینی رسمی و غیررسمی وجود دارد.

گفتنی است که هفته گذشته یونیسیف برای ۲۲ هزار دانش‌آموز در ۲۷۶ باب مکتب این ولایت مواد درسی کمک کرد.



**۸ صبح، لوگر:** صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسیف) به دانش‌آموزان چندین مدرسه دینی در لوگر کمک توزیع کرده است. مسوولان ریاست معارف طالبان در لوگر روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، گفتند که یونیسیف برای سه هزار دانش‌آموز

## دورویاد ترافیکی در بامیان؛

### سه تن کشته و پنج تن دیگر زخمی شدند

**۸ صبح، بامیان:** در نتیجه وقوع دورویاد ترافیکی در ولایت بامیان سه تن به‌شمول یک زن و کودک کشته و پنج تن دیگر زخمی شدند.

این رویدادهای ترافیکی روزهای پنج‌شنبه و جمعه، ۲۵ و ۲۶ جوزا، در ولسوالی یکاولنگ نمبر ۱ و شیبیر بامیان رخ داده است.

دورویاد نخست که در اثر واژگون شدن یک موتر نوع فیلدر در ساحه جر خشک ولسوالی یکاولنگ نمبر ۱ رخ داد، یک زن و کودک جان باخت و چهار تن دیگر زخمی شدند.

یکی از زخمیان که وضعیت صحتی‌اش وخیم بوده، برای درمان به کابل منتقل شده است.

رویداد دومی چاشت امروز (جمعه، ۲۶ جوزا) در شاهراه بامیان-کابل پس از واژگون شدن یک موتر باربری رخ داد که در پی آن یک تن کشته و یک تن دیگر زخمی شده است.

دفتر رسانه‌های قوماندانی امنیه طالبان در بامیان با نشر خبرنامه‌ای رویداد نخست ترافیکی در ولسوالی یکاولنگ نمبر ۱ این ولایت را تایید کرده است و شمار تلفات آن را کمتر از چیزی گفته که مردم گزارش داده‌اند.

دلیل این رویداد بی‌احتیاطی راننده عنوان شده است. حدود یک هفته پیش نیز در یک رویداد ترافیکی در ولسوالی پنجاب بامیان، ۱۴ تن به‌شمول زنان و کودکان زخمی شدند.

## هدر باز:

### گزارش ریچارد بنت کاربردی به نظر نمی‌رسد

هدر بار، مسوول بخش زنان دیده‌بان حقوق بشر، پنج‌شنبه‌شب، ۲۵ جوزا، در واکنش به نشر این گزارش، آن را غیر کاربردی و در عین حال، گشایش مهم برای بررسی استراتژی جدید علیه طالبان دانسته است.

**۸ صبح، کابل:** گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارش تازه‌ای در مورد وضعیت زنان و آپارتاید جنسیتی در افغانستان زیر کنترل طالبان منتشر کرده است.

هدر بار، مسوول بخش زنان دیده‌بان حقوق بشر، پنج‌شنبه‌شب، ۲۵ جوزا، در واکنش به نشر این گزارش، آن را غیر کاربردی و در عین حال، گشایش مهم برای بررسی استراتژی جدید علیه طالبان دانسته است.

او در رشته توییت‌هایی گفته است: «زمانی که دختران و زنان هر روز از تحصیل، کار، مراقبت‌های صحتی، مشارکت سیاسی و همه چیز محروم می‌شوند، [گزارش تازه ریچارد بنت] چندان کاربردی به نظر نمی‌رسد، اما این گشایش مهمی برای فعالان است تا یک استراتژی جدید را امتحان کنند و طالبان باید نگران این باشند.»

گزارش ریچارد بنت و گروه کاری تبعیض علیه زنان و دختران که اواخر ماه گذشته ترتیب شده، قرار است در نشست شورای حقوق بشر ارائه شود.



در این گزارش آمده است که در هیچ گوشه جهان حقوق زنان و دختران مانند افغانستان مورد حمله گسترده، نظام‌مند و فراگیر قرار نگرفته است.

ریچارد بنت افزوده که رهبری طالبان از آغاز تسلط این گروه بر افغانستان، دست کم ۵۰ دستور محدودکننده علیه زنان و دختران صادر کرده و وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان به‌حیث ناظر بر این روند و اداره استخبارات این گروه به‌عنوان قوه اجرایی در عملی کردن این سیاست‌ها از راه زور عمل کرده‌اند.

در این گزارش همچنان آمده است که افسرده‌گی و افکار خودکشی میان دختران نوجوان بازمانده از آموزش افزایش پیدا کرده است و در کنار این موضوع، ازدواج‌های اجباری و کودک‌همسری، فروش و قاچاق کودکان نیز سیر صعودی داشته است.

۵۳مین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار است روز دوشنبه، ۲۹ جوزا برگزار شود، نشست که ریچارد بنت و گروه کاری تبعیض علیه زنان، گزارش مشترک‌شان در مورد وضعیت زنان افغانستان را در آن ارائه خواهند کرد.



امین کاوه

وزارت صحت عامه تحت کنترل طالبان اعلام کرده است که در برنامه اكمال تخصص، متقاضیان سال ۱۴۰۰ که برای شمولیت در تشکیل ۱۴۰۱ امتحان ورودی را سپری کردند، جذب می‌شوند. این اقدام اما از سوی کسانی که برای سپری کردن امتحان این برنامه آماده‌گی گرفته‌اند، نگران‌کننده خوانده شده است. متقاضیان برنامه اكمال تخصص می‌گویند که این برنامه رقابتی است و براساس قانون، امتحان باید مطابق معیارهای ملی و بین‌المللی اخذ شود. آنان جذب متقاضیان سال ۱۴۰۰ را که در امتحان ورودی ۱۴۰۱ ناکام شده‌اند، پرسش‌برانگیز می‌خوانند. به گفته این متقاضیان، سوءاستفاده و فساد در این زمینه، نظام صحتی و طبابت در کشور را به «مصیبت» تبدیل می‌کند و باید جلو «طالبانیزه» شدن نظام صحتی گرفته شود. این داکتران تاکید می‌ورزند که طب نیاز به دانش مسلکی و مهارت‌های تخصصی دارد و نباید طالبان با این اقدام‌های نسجیده، عرصه صحت را به سمت فاجعه سوق دهند. این در حالی است که براساس اعلام این وزارت، قرار بود امتحان برنامه اكمال تخصص در ماه جوزای سال جاری گرفته شود.

اداره ملی امتحانات تحت کنترل طالبان نتایج بست‌های اكمال تخصص را در وبسایتش اعلام کرده است. در بیانیه خبری این نهاد گفته شده که این تصمیم براساس فیصله وزارت صحت عامه تحت مدیریت این گروه گرفته شده است. در بیانیه خبری این نهاد گفته شده است که ۳۷ بست خالی در بخش‌های جراحی و داخله، برای چهار روز به اعلام سپرده شده و از متقاضیان واجد شرایط خواسته که ثبت نام کنند. در این بیانیه آمده است: «معرفی کاندیدان اكمال تخصص از امتحان سال ۱۴۰۰ جهت شمول در تشکیل ۱۴۰۱ به تعداد ۳۹۴ بست به اداره ملی امتحانات مواصلت ورزیده است. از مجموع بست‌های ارسالی، ۳۵۷ بست آن را که دارای کاندیدان واجد شرایط بوده و به اساس نمرات بلند کامیاب و نتایج‌شان در لینک اعلام شده است.»

این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که بربنیاد قانون «کادر علمی-تخصصی طبی»، برنامه اكمال تخصص یکی از معیارهای پذیرفته‌شده نظام صحتی در کشور

## اقدام جنجال برانگیز طالبان؛

# متقاضیان اكمال تخصص برای سال‌های آینده منتظر می‌مانند



**شماری از داکتران می‌گویند کسانی که قبلاً از سوی اداره ملی امتحانات ناکام اعلام شده‌اند، اکنون دوباره به‌عنوان کاندیدان واجد شرایط بدون گرفتن امتحان مجدد، احمدسیر (مستعار) در صحبت با روزنامه ۸صبح، روند پذیرش متقاضیان برنامه اكمال تخصصی را پرسش‌برانگیز می‌خواند. به گفته او، کسانی که یک بار ناکام اعلام شده‌اند، دوباره بدون سپری کردن امتحان واجد شرایط شناخته شده‌اند.**

امتحان مجدد، محل مناقشه و سوال‌برانگیز است. او می‌افزاید: «راه بهتر و درستش این بود که همین بست‌ها دوباره به رقابت گذاشته می‌شد و هر کس که کامیاب می‌شد، نوش جان. کاری که فعلاً طالبان انجام داده‌اند، مسخره کردن پروسه امتحان است. یک شخص یک بار ناکام اعلام می‌شود، بار دیگر کامیاب. همین تقسیمات را هم منصفانه نکرده‌اند. کسی با اخذ ۵۵ نمره در بست آمده، دیگری با اخذ ۷۰ نمره واجد شرایط شناخته نشده است.»

حکمت‌الله درویش برای ورود به برنامه اكمال تخصص ماه‌ها انتظار کشیده است. آقای درویش در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت که طالبان از متقاضیان خواسته بودند تا در این برنامه ثبت نام کنند، اما با «حقارت و شرم‌ساری»، دست به فیصله‌های بی‌معنا و غیرقانونی زده‌اند که برای آنان مایوس‌کننده است. او افزود که براساس قانون کادر علمی-تخصصی طبی، اخذ امتحان در برنامه اكمال تخصص باید مطابق معیارهای ملی و بین‌المللی صورت بگیرد، نه مطابق فرمایش و سلیقه‌های جنگ‌جویان طالب که هیچ شناخت و آگاهی‌ای نسبت به دانش طبی ندارند.

شماری دیگر از متقاضیان برنامه اكمال تخصص، طالبان را به برخوردهای غیرمسلکی، قومی، زبانی و فساد مالی متهم می‌کنند. آنان تاکید می‌ورزند که این اقدام‌های طالبان، نظام صحتی را به سمت «مصیبت و فاجعه» سوق می‌دهد. به باور این داکتران، طالبان نظام صحتی را با سایر نهاد‌های دولتی باید تفکیک کنند. این متقاضیان برنامه اكمال تخصص تصریح می‌کنند که تقلب در برنامه تخصص طبی، بازی کردن با جان صدها انسانی است که برای صحت‌یابی به داکتران متخصص مراجعه می‌کنند. به باور آنان، اقدام‌های «خردستیز» طالبان، مردم را بیشتر از پیش به نظام صحتی در کشور بی‌باور می‌سازد. یکی از داکتران که از یک سال به این طرف برای سپری کردن امتحان ورودی برنامه اكمال تخصص آماده‌گی گرفته، در صحت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «باید جلو طالبانیزه شدن نظام صحتی گرفته شود. طب به تخصص و دانش مسلکی نیاز دارد. یک جنگ‌جوی طالب یا یک آدم که کمک‌های اولیه را در سنگرهای جنگ پیش برده، نباید شامل برنامه اكمال تخصص شود؛ چون فاجعه می‌آفریند.»

در همین حال، منابع در وزارت صحت عامه تحت کنترل طالبان به روزنامه ۸صبح می‌گویند که برنامه جذب

متقاضیان سال ۱۴۰۰ براساس نیازمندی‌های موجود در شفاخانه‌های دولتی صورت گرفته است. به گفته منابع، در حال حاضر برخی از مراکز صحتی با کمبود متخصص روبه‌رویند که با جذب این‌ها، بست‌های خالی شفاخانه‌ها پر خواهد شد.

براساس معلومات، امتحان از داوطلبانی که برای ثبت نام در برنامه اكمال تخصص آماده‌گی گرفته‌اند، احتمال می‌رود حدود یک تا دو ماه بعد گرفته شود. این منابع اما تصریح می‌کنند که اخذ امتحان از بانوانی که برای ورود به برنامه اكمال تخصص آماده‌گی گرفته‌اند، متصور نیست. منابع همچنان می‌گویند: «طالبان پیش‌بینی‌ناپذیر هستند و تا تطبیق برنامه، شاید بارها تصمیم‌هایشان تغییر کند، اما تاکنون احتمال اخذ امتحان از آقایان وجود دارد.»

این اقدام طالبان در حالی داکتران مرد را از متخصص شدن مایوس ساخته است که پیش از این، فارغان دختر دانشگاه‌های طبی از ثبت نام در برنامه دولتی Exam Exit محروم شده‌اند. این محرومیت زمینه ورود آنان به برنامه اكمال تخصص را نیز می‌بندد. براساس مقررات وزارت صحت عامه تحت کنترل طالبان، هرگاه فارغان رشته‌های طبی دانشگاه‌ها، امتحان دولتی Exam Exit را سپری نکنند، اجازه فعالیت رسمی سپری کردن امتحان ورودی برنامه اكمال تخصص و استخدام شدن در مراکز صحتی کشور را ندارند.

براساس قانون کادر علمی-تخصصی طبی، برنامه اكمال تخصص به منظور تحصیلات متداوم تخصصی طبی داخل خدمت در شفاخانه‌های کادری تخصصی طبی برگزار می‌شود. ریاست برنامه اكمال تخصص وزارت صحت عامه مسوولیت دارد که از متقاضیان براساس معیارهای ملی و بین‌المللی امتحان ورودی اخذ کند. این ریاست همچنان مسوولیت نظارت و ارزیابی اسناد تحصیلی و مهارت‌های مسلکی متخصصان این عرصه را نیز برعهده دارد.

داکتران در حالی از بابت عمل کرد طالبان ابراز نگرانی می‌کنند که پیش از این، جوانان تحصیل‌یافته از ادامه وضعیت و آینده تحصیلی‌شان ابراز ناامیدی کرده بودند. در حال حاضر ده‌ها جوانی که انتظار این برنامه را می‌کشیدند، کشور را ترک کرده و از ادامه تحصیل دست کشیده‌اند. هنوز روشن نیست که طالبان برای جذب متقاضیان جدید چه برنامه‌ای را روی دست دارند و چه پاسخی به کسانی که حدود یک‌سال است انتظار امتحان را می‌کشند، ارایه خواهند کرد.

## زن و زاویه پنهان جنگ؛

# روایتی تلخ از دوبار زنده‌گی زیر پرچم طالبان

پهنیا



عروسک‌هایش و برنده شدن در بازی گرگ و میش با هم‌بازی‌هایش بود که همه را پس تصرف شهر توسط طالبان، می‌بازد. پس از سال‌ها زنده‌گی و برگشت به وطن بار دیگر تجربه تلخ روزهای نوجوانی سراغ او را می‌گیرد و یک بار دیگر طالبان سایه سهم‌ناکش را بر زنده‌گی او می‌اندازد؛ اما این بار اوضاع برای او فرق کرده است. حالا گل‌نسا پس از ازدواج اجباری و تشکیل خانواده، پنج فرزند دختر و یک پسر دارد. ترس و تجربه ناخوشی که او از بار نخست حاکمیت زن‌ستیزانه طالبان دارد، او را می‌دارد تا زحمات‌های بیست‌ساله و اندوخته‌هایش را یک‌شبه ترک کرده و با خانواده‌اش راه پرمشقت مهاجرت به سوی ایران را در پیش گیرد. او بار دیگر پا به کشوری می‌گذارد که روزهای سخت خانه‌داری و شوهرداری را با سن کمی که داشت، در آن جا گذرانده است.

ادامه در صفحه ۵

گل‌نسا از جمله زنانی است که از ایام کودکی تا نیمه عمرش شاهد این نبردها و قربانی اصلی این زدوبندها بوده است. او همانند بسیاری از زنان افغان دیگر، زاویه پنهان بارها جنگ و زدو خورد جنگ‌جویان طالب با نظام جمهوری دو دهه مختلف بوده است. در دوره اول حاکمیت طالبان روزگار سختی را به خاطر این‌که نوجوان خوش‌رو بوده و تازه قد از خاک برافراشته بوده، سپری کرده است و به دلیل ربودن نشدن و یا هم نکاح اجباری از سوی افراد طالبان در سن خرد تن به ازدواج اجباری می‌دهد. پس از برگشتن دوباره طالبان، کام او بار دیگر تلخ می‌شود و از تکرار سرنوشت او بالای دخترانش می‌ترسد، مجبور به ترک اندوخته‌ها و کلبه نوساخته‌اش می‌شود و راه مهاجرت در پیش می‌گیرد. با این حال، جان‌گدازترین صحنه‌های روزگار که اتفاقات پشت صحنه جنگ و قربانی زنان است را بی‌صدا با آن‌همه رنجش تحمل کرده است.

گل‌نسا زنی سی‌وشش‌ساله است که تجربه دو بار

به نیمه عمر رسیده است. در برهه‌ای از زمان میخ‌کوب شده است. آن‌چه برایش بی‌معنا شده، گذر زمان است. دیگر نمی‌خواهد بر آینده تامل کند. دیگر از تکرار سرنوشت شوم هراس دارد. دستانش لطافت ایام جوانی را به روزهای دشوار زنده‌گی باخته است. خط‌های روی صورتش تعداد اتفاق‌های ناگوار زنده‌گی او را بازگو می‌کند. زنده‌گی زین پس برایش جنب‌وجوش و حرکتی نخواهد داشت. عاشقانه‌ترین چشم‌دیدش در طول عمر، بزرگ شدن شش فرزندش است و گوش‌نوازترین صدا نیز صدای فرزندانش است که او را به تکرار «مادر» صدا می‌زنند. تمام دل‌خوشی او کلبه خانواده‌اش در دیار غربت و دور همی آنان است. دنیای بیرون از خانه‌اش کابوسی ترسناک است که ایام کودکی، نوجوانی و حال این روزهایش را در خود فرو برده است. زادگاهش، جایی که او قدم برداشتن را در آن جا آموخته، همواره میدان نبرد ابرقدرت‌های روزگار است که در پی کسب قدرت برادرکشی و هموطن‌کشی راه انداخته‌اند.

# تکثیر مرگ و دشمنی بازنده‌گی در

## امارت طالبانی

آنانی که کشور را ترک کرده‌اند نیز بیشترشان چون هموطنان داخل کشور دچار مشکلات فراوانند. تعدادی در مسیر مهاجرت به کشورهای دیگر کشته شده‌اند و عده‌ای در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کشورهای همسایه با شرایط بسیار ناگوار و امتیازات ناچیز مشغول کار شاقه هستند. کسانی که به غرب رسیده‌اند نیز با مشکلات جابه‌جایی و سرگردانی‌های فراوان ترک وطن دست‌به‌گریبانند. در همان روز ۲۱ جوزا خبر از وضعیت آشفته مهاجران افغان در بریتانیا نشر شد. هشت صبح به نقل از روزنامه گاردین نوشته بود که هزاران پناهجوی افغان در بریتانیا با خطر بی‌خانمانی روبه‌رو هستند. خبرهای ناگوار از وضعیت مهاجران در ایران و پاکستان و تلفات مسافران در مسیر طولانی و پرخطر قاچاق از افغانستان به ایران، از آن جا به ترکیه و بعد اروپا در این دو سال بی‌وقفه ادامه داشته و هزاران تن در این مسیر کشته، زخمی و مفقود شده‌اند و یا آسیب‌های شدید روانی را تحمل کرده‌اند.

در این هفته، گزارش‌هایی از وضعیت کودکان افغانستان نیز نشر شد که نشان می‌داد، میلیون‌ها تن از آنان در شرایط بسیار سخت برای زنده ماندن تقلا دارند، گرسنگی می‌کشند، مورد آزار قرار می‌گیرند و کارهای شاقه انجام می‌دهند. نهادهای کمک‌رسان از گرسنگی بیش از نصف نفوس کشور خبر می‌دهند و گفته شده است که ۲۰ میلیون تن گرفتار سوء‌تغذیه یا در یک‌قدمی گرفتارشدن به سوء‌تغذی‌اند. کودکان قربانیان اصلی این گرسنگی جمعی هستند. این وضعیت بر تربیت جسمی و روانی آنان آثار جبران‌ناپذیر به‌جا می‌گذارد. یونسف اعلام کرده است که بیست درصد کودکان افغانستان مشغول کار شاقه‌اند. این رقم به احتمال زیاد خوش‌بینانه است و رقم واقعی کودکان کار بسیار بالاتر از آن است.



عکس: سازمان ملل متحد در گزارش تازه‌ای گفته است که دختران جوان بازمانده از تحصیل و تعلیم با افسرده‌گی شدید روبه‌رو هستند و قضایای خودکشی و قصد گرفتن جان، در میان آنان افزایش یافته است. شواهد بسیاری وجود دارد که مردان نیز با افسرده‌گی شدید روبه‌رو هستند و آمار خودکشی میان پسران و مردان جوان نیز تکان‌دهنده است.

طوری که در بالا گفتیم، متأسفانه تلفات خودکشی هر روز بیشتر می‌شود. در یک ماه گذشته خبر خودکشی بیست‌وهفت تن که بیشترشان جوان بودند، در رسانه‌ها انعکاس یافت. تقریباً هر روز حداقل یک خبر مرگ مشکوک یا خودکشی نشر می‌شود. در یکی از تازه‌ترین موارد به‌تاریخ ۲۳ جوزا بسم‌الله، جوان ۲۶ ساله‌ای در روستای لالاخیل مرکز بامیان خود را حلق‌آویز کرد. طالبان نیز افراد را با عناوین مختلف به قتل می‌رسانند. غیر از کسانی که رسماً از سوی طالبان شکنجه و تیرباران می‌شوند، از گوشه‌وکنار کشور خبر قتل‌های مرموز به نشر می‌رسد. به این حوادث در جریان یک روز (۲۲ جوزا) توجه کنید: معلمی به‌نام احمدشاه در کابل «به‌گونه مرموز» به قتل رسید. «تفتنگ‌داران ناشناس» دو دکان‌دار را در فراه به قتل رساندند. محصلی در ولایت تخار «از سوی افراد ناشناس» با ضرب چاقو به قتل رسید. در ولایت هرات یک خانم باردار، «توسط پسراندرش» با ضربات چاقو کشته شد. آن زن جوان از سوی محتسبان طالب متهم به بی‌حجابی شده بود و به همان دلیل به مردان خانواده‌اش هشدار داده شده بود. به‌تاریخ ۲۳ جوزا، طالبان سه تن را به جرم تجاوز و قتل قصاص کردند. در گزارشی آمده است که آن سه تن متهم بوده‌اند که به یک زن تجاوز کرده و بعد او را با دو فرزندش کشته‌اند.

ادامه در صفحه ۵

می‌شود. آمار خودکشی‌ها افزایش ترس‌ناک یافته است و نمونه‌های این بحران چون مشت نمونه خروار به رسانه‌ها نیز درز می‌کند. این بحران تنها به شهرها و مناطقی که در گذشته نفوذ طالبان در آن جا ناچیز بوده محدود نمی‌شود، بلکه در روستاها و مناطق دورافتاده چون ارزگان و زابل و امثالش نیز نشانه‌های تلخ ناامیدی و سقوط اجتماعی برجسته‌تر شده است. در ادامه برای نمونه خبرهای چند روز از هفته گذشته (۲۱-۲۳ جوزا) را مرور می‌کنیم تا گوشه‌هایی از روزگار وحشت‌ناک مردم زیر سلطه امارت مرگ‌اندیش و ضد زنده‌گی را مشاهده کنیم:

به تاریخ ۲۱ جوزا یک مرد ۳۸ ساله در ساحه خرواری شهر قلات خود را حلق‌آویز کرد. در خبر آمده است که هویت قربانی و انگیزه خودکشی‌اش مشخص نیست. این ابهام ناشی از سایه طالبان و سانسور اطلاعات است، و بسیاری از این گونه اتفاقات اصلاً اجازه نشر در رسانه‌ها را نمی‌یابند. خودکشی در مناطق روستایی و جوامع سنتی به ندرت رخ می‌دهد و این که مردی در قلات خود را حلق‌آویز کرده ممکن است علتش فشار بیش از حد اقتصادی و اجتماعی بر ساکنان آن منطقه باشد. خودکشی در کشورهای دیگر بیشتر به دلیل تنهایی و شکست‌های شخصی در شغل، روابط عاطفی و نیز بیماری‌های روانی رخ می‌دهد؛ اما در جایی چون زابل که خانواده‌ها و روابط اجتماعی هنوز شکل سنتی دارد و در فرهنگ و باورهای مذهبی گرفتن جان خود، زشت و گناه بزرگ شمرده می‌شود، افراد ممکن است تنها تحت فشار روانی بسیار غیرعادی و بحران اجتماعی‌ای چون عقب‌گرد دردناک دو سال اخیر دست به خودکشی بزنند. در همان روز از هرات نیز خبر رسیده بود که پسر جوانی در منطقه «محل دشت» از مربوطات ولسوالی گذره خود را حلق‌آویز کرده است.



عکس: کسانی آشکارا از سوی طالبان دستگیر و بعد از مدتی شکنجه تن بی‌جان و خردوخمیرشده‌شان کنار راه، نهر یا شیله‌ای گذاشته می‌شود، و در مواردی تن بی‌جان قربانیان به نزدیکان مقتول سپرده می‌شود. عده‌ای در قتل‌های مرموز کشته می‌شوند. امیدالله، محصل سال دوم فاکولته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تخار، روز دوشنبه هفته گذشته با ضرب چاقو «از سوی افراد ناشناس» کشته شد.

امراض و آفات قابل جلوگیری نیز در «امارت» طالبان از مردم تلفات غیرمعمول می‌گیرد. در دو سال اخیر پولیو به کشور برگشته است، سینه‌بغل و توپرکلوز و امراض دیگری از این قبیل که در گذشته در مناطق زیر کنترل دولت پیشین تا حدود زیادی کنترل شده بودند، اکنون بخشی از تکلیف‌های صحتی عادی مردم شده‌اند. داکتر فهیم‌الله لودین، سخنگوی ریاست صحت عامه لوگر در اداره طالبان، روز یک‌شنبه، ۲۱ جوزا، گفته است که تعداد بیماران توپرکلوز در آن ولایت در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال قبل ۲۰ درصد افزایش یافته است. او علت این افزایش را برگشت مهاجران عنوان کرده، ولی ۲۰۲۲ سال رونق برگشت مهاجران نبود، بلکه صدها هزار تن به‌شکل گروهی کشور را ترک کردند. به یقین می‌توان گفت که دلیل اصلی افزایش بیماری‌ها کاهش خدمات، برهم خوردن نظام زنده‌گی و افزایش فقر است.

**د** طالبان نمی‌توانند دولت صاحب اقتصاد و ارتش قوی بسازند و آن مدل خشن سیاسی را که برای حفظ و دوام انحصار قدرت و ثروت در ذهن دارند، پیاده کنند.

نیز گفته است که فارغان مدارس نمی‌توانند از عهده اجرای امور اداری برآیند. این سخن حکایت از دردسرهای اداری آن گروه دارد و به‌نظر می‌رسد مسوولان طالب نیز متوجه شده‌اند که با تخلیه ادارات از آدم‌های متخصص و واگذاری پست‌ها به «اندیوالان» تیشه به ریشه «امارت» خود زده‌اند.



عکس: صحنه‌های بسیار تکان‌دهنده‌تر از فلم‌های سینمایی از خشونت طالبان ثبت شده است. نام این گروه با مرگ و خشونت گره خورده است و رهبرانش نیز به «توانایی» کشتار طالبان مباحث می‌کنند. آنان از بشکه زرد، واسکت انتحاری و کتک انتحاری تجلیل می‌کنند و با اشاره به آن‌ها مردم را هشدار می‌دهند. این عکس در سال ۱۳۸۹ ثبت شده است و دختر ۱۳ ساله‌ای را نشان می‌دهد که با لباس و تن خون‌آلود میان جمعیت به‌خون افتاده فریاد می‌کشد. عکس را مسعود حسینی گرفته بود و جوایزی نیز به‌دست آورد. در بیش از یک دهه پس از آن، از این گونه فجایع وحشت‌ناک آن قدر زیاد رخ داد که این عکس و آن حادثه خونین در میان حوادث تازه و عکس‌های دردناک دیگر رنگ باخت.

تا امروز طالبان از خلا و سردرگمی ناشی از انتقال قدرت بهره برده‌اند و چرخ اداری که قبلاً حرکت داشت همچنان با محرک‌های بازمانده از گذشته چرخیده است. در عین حال، در کوتاه مدت تغییرات شکلی در بروکراسی برای مردم نیز می‌تواند تازه‌گی داشته باشد و حس کنجکاوی عده‌ای را مشبوع می‌سازد. برخی رنگ‌مالی‌ها و اقدامات نمادین عده‌ای را فریب می‌دهد، اما شکی نیست که نظام فروپاشیده، دولتی وجود ندارد و آنچه حاکم است استبداد سیاه مافیایی-تروریستی فاقد برنامه برای تعلیم، کار و آرامش مردم است که از آخرین بقایای امکانات و ظرفیت‌های خلق شده در دوره غیرطالبانی سود می‌جوید و برای مدتی با حمایت مالی خارجی‌ان سرپا خواهد ایستاد. ولی از درون همه چیز در حال نزول و فروپاشی است. تنها تعلیم و تحصیل و آزادی‌های افشار شهری قربانی نشده، بلکه کل جامعه در مسیر قهقراپی افتاده است. به دلیل سرکوب آزادی و سانسور رسانه‌ها و اطلاعات، خبرهای کمی از وضعیت رقت‌بار مردم به بیرون درز می‌کند، ولی با کمی جست‌وجو و دقت می‌توان نشانه‌هایی از عمیق‌ترشدن بحران را دید. بسته‌شدن منافذ حیات اجتماعی، میلیون‌ها هموطن ما را تا مرز فروپاشی روانی تحت فشار قرار داده و پشت دیوارهای خانه‌ها دایم صدای ناله زنان و کودکان محروم بلند است. مرگ‌های زودرس، فرار، مهاجرت دسته‌جمعی، مشکلات روانی و دیگر عوارض این عقب‌گرد وحشت‌ناک هر روز بیشتر از گذشته نمایان

تندروان مذهبی و تروریستانی که در واکنش به تلاش مردم برای بهبود شرایط زنده‌گی، مدرن‌سازی دولت‌داری و ترویج تعلیم و فرهنگ مدنی به عکس‌العمل می‌پردازند، پس از تسخیر قدرت در معرفی بدیل دچار دردسر بزرگ می‌شوند. ادبیات و فرهنگ غالبی را که در جریان شورش‌گری و اعمال تروریستی ترویج می‌کنند، همه بر خوارشماری زنده‌گی، شادی و کار متمرکز بوده و مالا مال از تقدیس مرگ، تمجید جهاد و توجیه جنگ، کشتار و حذف است. اگر گروهی از آنان به‌دلیل سیاسی و برای حفظ قدرت تلاش ورزند که از گذشته جنگی و تروریستی فاصله گرفته و برای تحکیم قدرت به ادبیات غیرجنگی و مناسب دولت‌داری روی آورند، گرفتار تناقض می‌شوند و در میان حامیان و جنگ‌جویان گروه شک و تردید خلق می‌کنند، و در نتیجه باعث تفرقه و فروپاشی پایه‌های اصلی قدرت نظامی گروه می‌شوند. این سردرگمی در هر حال منجر به بحران می‌شود و جامعه را نیز دچار عقب‌گرد و دردسرهای جبران‌ناپذیر می‌سازد.

در نزدیک به دو سال اخیر، طالبان میان تلاش برای معرفی رژیم‌هایی که شباهت‌های حداقلی با یک دولت داشته باشد و برخی از ویژه‌گی‌های اداری و حقوقی لازم برای اداره مملکت چند دهه میلیونی و نیز مراوده با جهان پر از پیچیده‌گی و انواع نفوذ اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک را دارا باشد از یک‌سو و تلاش برای حفظ اتحاد گروهی و بهره‌برداری از گذشته شورشی و تروریستی، و ایجاد همدلی قشری میان ذی‌نفعان از سوی دیگر، سرگردان بوده است. در مذاکره با خارجی‌ها و هنگامی که پول و حمایت می‌خواهند، عباراتی چون افزایش عواید گمرکی، توسعه صادرات، توجه به جلب سرمایه‌گذاری، عقد قرارداد با شرکت‌ها و حتا تعهد به تشکیل «اداره همه‌شمول» بر زبان‌شان است. اما زمانی که با توده مردم و متحدان داخلی خود سخن می‌گویند، به بشکه‌های زرد، واسکت‌های انتحاری، تقدیر بازمانده‌گان انتحاری‌ها، خوارشماری زنده‌گی و تاکید بر مرگ «افتخارآمیز» و «مومنانه» که آسایش بعد از مرگ را تضمین کند، اشاره می‌کنند. تمجید مرگ و کم‌اهمیت جلوه‌دادن زنده‌گی در دوران جنگ وسیله موثر در سربازگیری است، و اکنون نیز برای حفظ ابزار خشونت وسیله موثر می‌باشد. اما این وسیله سیاسی - مذهبی در زمانی که گروه طالبان اداره کشور را عصب کرده است، به ضعف جدی این گروه بدل شده و در آینده به فروپاشی و شکست سیاسی آن منجر خواهد شد.

ترویج مرگ‌اندیشی و شانه خالی کردن از مسوولیت‌های اداری و سیاسی، جامعه بحران‌زده و خالی از امکانات را بیش از این خالی، منفعل و دچار انواع بیماری‌های اجتماعی می‌سازد. در نتیجه طالبان نمی‌توانند دولت صاحب اقتصاد و ارتش قوی بسازند و آن مدل خشن سیاسی را که برای حفظ و دوام انحصار قدرت و ثروت در ذهن دارند، پیاده کنند. تا حال با راندن ده‌ها هزار آدم متخصص غیرسیاسی که با حداقل امتیازات و آزادی حاضر بودند برای سرپا نگه‌داشتن ادارات کار کنند و نیز با بیکارکردن هزاران معلم و استاد دانشگاه و محقق که بیشترشان فاقد وابسته‌گی‌های حزبی و سیاسی بودند، طالبان بنیادهای اقتصادی و اداری «امارت» خود را تخریب کرده و با نصب مالاها و جنگ‌جویان ناآشنا با کار اداری، نهادها را فلج کرده‌اند. به‌تازه‌گی مولوی عبدالکبیر، سرپرست ریاست‌الوزرای طالبان،

## تکثیر مرگ و دشمنی...

قصاص صحرائی طالبان و تجاوز آن سه تن پاره‌های یک تصویرند. طالبان و هم‌تایان عقب‌گرای‌شان در چند دهه اخیر در چرخ زنده‌گی مردم و اداره دولت سنگ «جهاد» و شورش‌گری گذاشته‌اند، ویرانی و گرسنه‌گی آورده‌اند، مکتب سوختانده و معلم کشته‌اند. آخرین بار در بیست سال دوره جمهوری اسلامی با بدترین انواع خشونت و تروریسم نشانه‌های زنده‌گی و آبادی را تخریب کردند، سرک‌ها را قلبه می‌کردند، بر بندهای آب عملیات انجام می‌دادند، افراد ملکی را در مسجد و مکتب و ورزشگاه می‌کشتند، محموله‌های تجاری را آتش می‌زدند و در مناطقی که نفوذ داشتند مردم را از تعلیم و آزادی محروم می‌کردند. در نتیجه جامعه بریاد رفته و روان‌های ویران اکنون به چنگ طالبان افتاده و از آن خبرهای وحشت‌ناکی چون تجاوز گروهی و قتل قربانی و بعد اعدام صحرائی و بدون محاکمه سه تن متهم به آن جنایت، به رسانه‌ها می‌آید.

در یکی از همان روزهای پر از خبر مرگ در هفته قبل، چند عکس و ویدیو از گوری نشر شد که در آن پاییی وصل شده بود و اقارب فرد خفته در آن گور، منتظر واکنش عزیزشان از زیر خاک کنار قبر بهره‌داری می‌کردند. در یک مصاحبه کوتاه، پسری



عکس: روز سه شنبه هفته گذشته ویدیویی از ولسوالی پتان پکتیا در شبکه‌های اجتماعی نشر شد که نشان می‌داد در گوشه‌ای از یک گور تازه پایپ کار گذاشته شده است تا فرد خفته در آن، در صورت نیاز هوا استنشاق کند و از بیرون حرکت و واکنش احتمالی‌اش نظارت شود. پسری در آن ویدیو می‌گفت که ملا اجازه نداده است آن دختر را که در اثر صاعقه زخمی شده بود مدتی در خانه نگه دارند و از زنده‌گی و یا مرگش مطمئن شوند.

دختر را دفن نکنند و یا شاید به جای گورستان او را به سمت شفاخانه‌ای انتقال می‌دادند. تنها در جامعه مستبد و خشنی چون «امارت» طالبانی ممکن است کار به جایی بکشد که کسانی در گور عزیز دفن شده در بچه هوا و تماس بگذارند، و ساعت‌ها و شاید روزها آن جا منتظر واکنش باشند تا مبادا او به هوش آید و فریاد بکشد، اما آنان بی‌خبر بمانند.

این اتفاق تصادف نیست. طالبان و گروه‌های عقب‌مانده همسو با آنان که با ابزار مرگ سیاست می‌کنند و با رومانتیزه کردن مرگ و جهان بعد از مرگ، مردم را فریب می‌دهند، با برگشت «امارت» سیاه مرگ‌اندیش تجارت و تبلیغ مرگ را از طریق رسانه‌ها، مساجد، محافل و مجالس به‌طور بی‌سابقه رونق بخشیده‌اند. مردم را از مرگ می‌ترسانند، با برجسته کردن مرگ خواسته‌های مردم برای زنده‌گی بهتر و رفاه بیشتر را حقیر جلوه می‌دهند، رنج‌های فراوانی را که بر مردم تحمیل کرده‌اند آزمون عنوان کرده و پاداش‌ها را به جهان دیگر حواله می‌کنند. با همین فریب‌کاری و اتکا بر وسیله رایگان مرگ، هزاران انسان را با حداقل معاش و حتا گاهی بدون معاش برای جنگیدن (کشتن و کشته‌شدن) استخدام می‌کنند. آنان مردن را برای جوانان فریب‌خورده رتبه‌بندی می‌کنند و خشن‌ترین نوع مرگ (انتحاری) را برترین نوع مرگ و «امتیاز» جلوه می‌دهند تا افراد برای رسیدن به آن «رتبه» رقابت کنند. اعضای کتک‌انجاری‌ها، «برگزیده‌گان» امارت طالبانی هستند. بارها از زبان جنگ‌جویان ناآگاه شنیده شده است که آنان برای رسیدن به «مقام استشهدی» و ثبت نام در فهرست جوانان منتظر خونبارترین نوع مرگ، بسیار کوشیده‌اند تا «شایسته‌گی» خود را نزد فرماندهان و رهبران مرگ‌فروش ثابت کنند.

## زن و زاویه پنهان جنگ...



گل‌نسا در کوچه و پس‌کوچه‌های «شاه شهید» شهر کابل مصروف بازی گرگ‌ومیش بود. هنوز دل از عروسک‌هایش نکنده بود که گروهی به نام «طالبان» بر زنده‌گی زیبایی کودکش سایه می‌افکند. با آمدن این گروه، در شهر آشوب برپا می‌شود. همه از ترس طالب به خانه‌های‌شان پناه می‌برند و بسیاری هم در جست‌وجوی فرار از کشورند. نصف مردم موفق به فرار می‌شوند و نصف دیگر راه برای فرار ندارند و یا هم دل کندن از آشیانه برای‌شان آسان نیست. پدر گل‌نسا نیز از جمله کسانی است که ترک آشیانه برایش سخت می‌نماید و ترجیح می‌دهد در کشور به امید روز خوب بماند. اما هر چه بیشتر می‌گذرد، طالبان ظالم‌تر می‌شوند و تازیانه‌به‌دست بالای کسی رحم نمی‌کنند. هر روز بر مردم بی‌گناه چنان با شلاق و قنداق حمله می‌کنند که از شدت لت‌وکوب نفس‌شان بند می‌آید. قصاص‌های خودسرانه و محاکمه‌های صحرائی در هر منطقه و ولایت اجرا می‌شود و گاهی سرهای بریده‌شده از تن به چهارراهی‌های شهر برای ترساندن مردم آویزان می‌شود تا کسی جرئت ایستادن در مقابل این گروه را نداشته باشد. گل‌نسا می‌گوید: «ظلم و ستم تا حدی زیاد شده بود که طالبان بدون هیچ دلیلی پای بچه‌های جوان را بدون هیچ تقصیری با نوک تفنگ‌شان نشانه می‌گرفتند و شلیک می‌کردند، اما مردم از ترس این گروه هیچ چیزی گفته نمی‌توانستند.»

از رفت‌وآمد زنان و دختران در شهر خبری نبود. زنان برای همیشه محکوم به حبس خانه‌گی شده بودند. تعداد اندکی از زنان که در شهر دیده می‌شدند، با پوشیدن برقع و در حالی که مردی به‌عنوان محرم در کنارش بود، رفت‌وآمد داشتند. گل‌نسا از خاطرات آن زمان می‌گوید: «اگر زنی را بدون چادری و یا هم بدون محرم در شهر و بازار می‌دیدند، شلاق زده و به خانه می‌فرستادند. حتا زنان بدون چادری تا نانوایی که در نزدیکی خانه‌شان بود، نیز رفته نمی‌توانستند.»

او دختر سوم پدر و مادرش است. دو خواهر بزرگ‌ترش پیش از سقوط کابل به دست طالبان ازدواج کرده بودند. بعد از ازدواج خواهرانش، وی دختر بزرگ خانه بود. بیشتر از سنش رشد کرده و نوجوان، قدردا و ماهرو شده بود. از همین سبب پدرش بیشتر نگران او بود؛ چون به دستور گروه طالبان همه باید دختران‌شان را به شوهر می‌دادند. می‌گوید: «اگر طالبان باخبر می‌شدند که فلاتی خانه دختر جوان و خوب دارد، به زور به نکاح خودشان درمی‌آوردند و هیچ کس جرئت مخالفت نداشت.» بدرفتاری‌های پیهم طالبان و زورگویی‌های این گروه،

نبود.

آشوب شهر و بی‌قراری قلب پدر گل‌نسا را پایانی نیست و هر دم به درب خانه‌اش چشم می‌دوزد تا طالب با دارودسته‌اش به دنبال دخترش نیابند. پدرش از روزی که هراس داشت، فرا می‌رسد و نیروهای طالبان خانه‌های همه منطقه شاه شهید را بررسی می‌کنند. شایعات در شهر پخش شده است و جملات ترسناک و رکیک در زبان مردم ته‌وبالا می‌شود که دختران جوان به دلیل تن ندادن به خواسته طالبان، خود را به چاه انداخته و بسیاری از آنان مرگ موش خورده‌اند. این خبرها ترس در جان گل‌نسا و پدر و مادرش را بیشتر از پیش می‌کند. وقتی نوبت به بررسی خانه آنان می‌رسد، پدرش پیش از آن برای نجات او چاره سنجیده است. گل‌نسا می‌گوید: «وقتی طالبان به خانه ما آمدند، پدرم پیش از رسیدن آنان من و خواهر خردم را به بام برد و راه را نشان داد که پس از ختم تلاشی خانه همسایه چطور از بام خانه خود ما به بام‌های خانه‌های همسایه بپریم و در حویلی آنان پنهان شویم. من و خواهرم با خبر پدرم از یک بام به بام دیگر و چند حویلی آن طرف‌تر به خانه همسایه ما پناه گرفتیم.» اما این اولین و آخرین بررسی خانه‌به‌خانه و ختم آن‌همه دلپره نبود، بلکه طالبان پس از چند هفته باز هم سری به خانه‌های مردم می‌زدند.

بالاخره روزی از راه می‌رسد که قلب پدر گل‌نسا پس از ماه‌ها اندکی راحت می‌شود. پسر یکی از اقارب دورشان از ایران رد مرز می‌شود و به خانه آنان می‌آید. دو روز در خانه آن‌ها به‌حیث مهمان می‌ماند و بیشتر ماندن او برای پدر گل‌نسا و اعضای خانواده‌اش دردسرساز خواهد شد؛ زیرا طالبان پیشتر از این متوجه جوان رد مرزی از کشور ایران شده‌اند. در آن زمان رابطه گروه طالبان با ایران تیره‌وتار است و برای هم‌دیگر شاخ و شانه می‌کشند. طالبان به دنبال آن جوان به پشت درب خانه آنان می‌آیند و می‌خواهند مطمئن شوند که او جاسوس نیست. پدر گل‌نسا پس از باخبر شدن، این احوال را برای عباس جوان ردمرزی ایران می‌دهد، اما راه فراری نیست؛ چون طالبان به چندقدمی آنان رسیده‌اند.

درب بار دیگر کوبیده می‌شود و طالبان به داخل می‌آیند. با دیدن عباس، همه خانه را بررسی و جوان رد مرزی از ایران را سوال‌پیچ می‌کنند و نسبت او با خانواده گل‌نسا را جوینا می‌شوند. پدرش که چاره‌ای دیگر ندارد، به آنان می‌گوید که عباس داماد او و شوهر دخترش است؛ ولی با آن هم طالبان چند سیلی به روی عباس به دلیل رفتنش به ایران حواله می‌کنند.

پس از آن، پدر گل‌نسا پای حرفش می‌ماند و او را به عباس که بیشتر از ۱۰ سال باهم تفاوت سنی دارند،

به شوهر می‌دهد. گل‌نسا که ماه‌ها شاهد نیمه‌جان شدن پدرش از ترس ربوده شدن او توسط طالب بود، تن به ازدواج می‌دهد. او با این‌که چیزی از خانه‌داری و مسوولیت‌های پس از عروسی نمی‌داند، عروس می‌شود و همانند بسیاری از دختران دیگر داغ پوشیدن لباس سفید به خواست خودش بر دلش می‌ماند. می‌گوید: «تا هنوز با خود می‌گویم مرا بدون لباس عروسی، عروس کردند. داغ آن روزها در دلم مانده و هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم.» اما تنها راه نجات او از این ورطه، عروسی با لباس کهنه و رفتن از این کشور بود.

گل‌نسا با عباس که هیچ‌آشنایی با او نداشت، پس از یک هفته به سمت پاکستان می‌رود و هر دو از آن‌جا راهی ایران می‌شوند. او خانه‌داری و شوهرداری را با نق زدن‌ها و بهانه‌گیری‌های شوهرش در یار غربت یاد می‌گیرد. یاد می‌گیرد که چه سرنوشت جان‌سوزی پس از عروس شدن اجباری یک دختر افغان، در خانه شوهر در انتظارش است. به گفته خودش، «نان خانه شوهر مفت نیست، ده برابر آن را از آدم می‌کشد.» گل‌نسا پس از سال‌ها زنده‌گی مشترک و به دنیا آوردن سه فرزند دختر، با شوهرش خو می‌گیرد و تنفس هوا برایش راحت‌تر می‌شود. او در روزهای نخست حکومت حامد کرزی به وطن برمی‌گردد و خاطرات روزهای طالبانی بار دیگر مثل زخم ناسور در ذهنش مرور می‌شود.

پس از سال‌ها این خانم درد‌دیده که حالا شش فرزند دارد، آشیانه خودش را می‌سازد و روزهای خوبی را در کنار فرزندان سر می‌کند. او همه فرزندان‌ش را به سوی آموختن علم و دانش و ترقی وطن سوق می‌دهد. دختر بزرگش در رشته طب معالجوی و دختر دومی‌اش نیز در رشته فارمسی درس می‌خواند. فرزندان دیگرش دانش‌آموز مکتب بودند که زنده‌گی بار دیگر او را به روزهای طالبانی برگرداند. زحمت سال‌های عمر او به باد فنا رفت. او این بار از ترس تکرار نشدن سرنوشت مشابه خودش بالای دخترانش، در روزهای اول حاکمیت طالبان پیش از بررسی خانه‌شان از سوی این گروه، بار دیگر به ایران پناهنده می‌شود؛ کشوری که خاطرات ناسور نوجوانی و جوانی‌اش را در آن جا گذاشته است.

تکرار چنین سرنوشتی او را در برهه‌ای از زمان میخ‌کوب کرده است. گذر زمان برایش بی‌معنا شده است و نمی‌خواهد بر سال‌های آینده زنده‌گی‌اش تامل کند. او دیگر از آینده می‌ترسد. تنها چیزی که برایش مهم است، همان دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است که آن را در کنار فرزندان‌ش می‌گذراند و دست‌یار روزهای سخت فرزندان‌ش است که در کشوری بیگانه به جای قلم زند و اندیشیدن به شغل‌های رویایی‌شان، کارگری می‌کنند.

# راز میزبانی ناروی از طالبان

شجاع الدین امینی



**ناروی از جمله کشورهایی است که در بیست سال گذشته از گزند طالبان در امان نمانده است؛ چون در قالب ناتو در افغانستان حضور داشت. برای نمونه، در حمله بر هتل کابل سرینا در جدی ۱۳۸۶ که از سوی گروه طالبان انجام شد، یک خبرنگار نارویژی کشته شد. در هنگام حمله بر هتل، هیات نارویژی به رهبری یوناس گارد استور، وزیر خارجه این کشور، در آن جا حضور داشت.**

ناروی برای سه روز (۲۳ تا ۲۵ جوزای سال روان)، میزبان نماینده‌گان طالبان بود. میزبانی این کشور از گروه طالبان تازه‌گی ندارد. در ماه دلو سال ۱۴۰۰ هم این کشور برای سه روز میزبان طالبان بود. گفته می‌شود که ناروی از گذشته‌های دور با طالبان در ارتباط بوده و پنهانی از مقام‌های این گروه در خاک خود میزبانی می‌کرده است. این کشور در تأمین رابطه میان طالبان و ایالات متحده امریکا نیز نقش داشته است. همچنان گفته می‌شود که در ایجاد دفتر سیاسی برای طالبان در قطر در سال ۲۰۱۳ و امضای توافق نامه دوحه میان طالبان و امریکا، رد پای ناروی دیده می‌شود. ناروی از جمله کشورهایی است که در بیست سال گذشته از گزند طالبان در امان نمانده است؛ چون در قالب ناتو در افغانستان حضور داشت. برای نمونه، در حمله بر هتل کابل سرینا در جدی ۱۳۸۶ که از سوی گروه طالبان انجام شد، یک خبرنگار نارویژی کشته شد. در هنگام حمله بر هتل، هیات نارویژی به رهبری یوناس گارد استور، وزیر خارجه این کشور، در آن جا حضور داشت. اگرچه سفارت ناروی در کابل بسته است، ولی شارژدافیر سفارت آن کشور برای افغانستان هرازگاهی با برخی از مقام‌های طالبان دیدار می‌کند.

در خصوص میزبانی ناروی از طالبان به‌ویژه برگزاری نشست دوم در این کشور چند نکته مطرح است: ۱- این نشست به پیمانۀ نشست پیشین که در سال ۱۴۰۰ برگزار شد، اهمیت نداشت. در نشست قبلی مقام‌های رده اول طالبان از جمله مولوی امیرخان متقی، وزیر خارجه این گروه، عبدالباقی حقانی، وزیر تحصیلات عالی و انس حقانی، برادر سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله طالبان، حضور داشتند. همین‌طور، نیروهای غیرطالب (فعالان مدنی و حقوق زن) که به نمایندگی از افغانستان اشتراک کرده بودند، از منتقدان سرسخت طالبان بودند. همچنان دیپلمات‌های سرشناس از امریکا و اتحادیه اروپا اشتراک داشتند: توماس وست از امریکا و توماس نیکلسون از اتحادیه اروپا. واکنش‌ها در برابر نشست پیشین نسبت به نشست پسین زیاد بود. نیروهای مخالف طالبان با صدور اعلامیه و شهروندان افغان در ناروی و سایر کشورهای اروپایی با آمدن به خیابان پیام مخالفت خود را به سمع مقام‌های نارویژی رساندند؛ اما این بار از این گونه واکنش‌ها خبری نیست. البته کسانی از آدرس جنبش زنان معترض صدای مخالفت بلند کردند، ولی نه به پیمانۀ واکنش به نشست پیشین. نشست پیشین از آن رو، واکنش‌برانگیز شد که طالبان تازه به قدرت برگشته و نماینده‌گان این گروه برای اولین بار به‌گونه رسمی به اروپا سفر کرده بودند.

برای فعلاً دیدار مقام‌های طالبان با نماینده‌گان کشورها برای بیننده واکنش جدی خلق نمی‌کند؛ چون پرده به‌گونه کامل از رخ طالبان افتاده است

و دورنمای به‌رسمیت شناسی این گروه از سوی دنیا تیره به نظر می‌خورد. همچنان در نشست پسین سه نماینده پایین‌رتبه از وزارت‌های خارجه، داخله و دفاع طالبان حضور دارند. کسانی که به نمایندگی از جامعه مدنی و احزاب سیاسی اشتراک کردند، نه‌تنها چهره‌های تاثیرگذار نیستند، بلکه از وضعیت حاکم بر افغانستان تا جایی راضی به نظر می‌رسند. آجندای نشست هم به‌گونه دقیق و روشن مشخص نشده است. گفته می‌شود که قرار بر دعوت مقام‌های بلندرتبه طالبان بوده است، ولی به دلیل ترس از واکنش‌های احتمالی از پذیرش آن‌ها خودداری صورت گرفته و به نماینده‌گان رده پایین اکتفا شده است. هنوز موضع روشن و جدی از سوی امریکا و کشورهای اروپایی در خصوص این نشست و آجندای آن به گوش نرسیده است. آنچه روشن است این که دولت ناروی این بار در پذیرش از نماینده‌گان طالبان کمرگیتی نشان داده است. برای نمونه، در نشست پیشین برای انتقال نماینده‌گان طالبان، به کابل هواپیما فرستاده بود، اما این بار نه. به نظر می‌رسد عامل آن، عمل نکردن طالبان به وعده‌هایی است که به جهان داده‌اند. این همه نشان می‌دهد که نشست دوم اسلو نه‌تنها گام جدی در جهت به‌رسمیت شناسی طالبان نیست، بلکه پیمودن مسیر تعامل با این گروه را نیز نمی‌تواند چنانی که باید روشن کند.

۲-۲ ناروی در سریلانکا نیز تلاش‌هایی برای برقراری صلح انجام داد. در سریلانکا یک طرف دولت مرکزی بود و در طرف دیگر، نیروی مخالف به نام «بهرای تامیل». از سال ۱۹۸۳-۲۰۰۹ درگیری در سریلانکا برقرار بود. پس از آن که رهبر حزب اپوزیسیون به نام رانیل ویکرمیسینگ در سال ۲۰۰۱ به قدرت رسید، «بهرای تامیل» به آتش بس چراغ سبز نشان داد. طرفین از ناروی خواستند تا میزبان گفت‌وگوهای صلح شود. آتش بس تا سال ۲۰۰۶ میان طرفین برقرار بود و گفت‌وگوهای صلح با تلاش ناروی جریان داشت. اما در اواخر سال ۲۰۰۶ درگیری‌ها از نو کلید خورد تا این که پیروزی ارتش به آن نقطه پایان گذاشت.

۲-۳ نقش پای ناروی در پایان دادن به درگیری گواتمالا نیز برجسته بود. این کشور در اواخر قرن بیستم مدت ۳۶ سال درگیر جنگ داخلی بود. ناروی در کنار بسیاری از کشورهای دیگر برای پایان دادن به منازعه داخلی در گواتمالا تلاش ورزید. در یک‌سو دولت بود و در دیگر سو، چریک‌های اتحاد انقلابی ملی گواتمالا. طرفین با امضای توافق صلح در دسامبر ۱۹۹۶ به منازعه درازدامن پایان بخشیدند.

۲-۴ ناروی در سال ۲۰۱۸ از نیروهای متخاصم در ونزویلا نیز میزبانی کرد. در یک‌سو، دولت به رهبری نیکلاس مادورو قرار داشت و در دیگر سو، نیروهای مخالف به رهبری خوان گایدو که خود را رئیس جمهور موقت اعلام کرده بود. روسیه، چین و کوبا از مادورو حمایت می‌کردند و امریکا از خوان گایدو. ناروی در بحران سودان جنوبی، هائیتی و میانمار نیز میانجی‌گری کرده است. نه‌تنها میانجی‌گری که به کشورهای نامبرده مساعدت مالی نیز کرده است. همچنان در سال ۲۰۱۷ پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، خواستار دخالت نیروی ثالث در تنش میان امریکا و کوریا شمالی شد. او ناروی را گزینه مناسب در زمینه دانسته بود.

با توجه به نکات فوق، به نظر نمی‌رسد که ناروی به‌دنبال کسب مشروعیت بین‌المللی برای طالبان باشد؛ چون می‌داند که کسب مشروعیت برای طالبان تا این دم ممکن به نظر نمی‌آید. ناروی با میزبانی از طالبان به‌دنبال آن است تا خود را به‌مثابه کشور صلح‌طلب، همه‌پذیر و شایسته احترام به دیگران معرفی کند.

به امضا می‌رسید. البته نقش امریکا را در زمینه نمی‌توان نادیده انگاشت؛ چون مذاکرات در ناروی انجام شد، ولی توافق نامه‌ها در واشنگتن در حضور بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت امریکا، به امضا رسید. نکته مهم این است که یاسر عرفات، نماینده فلسطین، و اسحاق رابین، نماینده اسرائیل، هر دو میزبانی ناروی را نسبت به بقیه کشورها ترجیح داده بودند.

۲- نکته دیگری که ذهن‌ها را به خود مصروف نگه داشته این است که دولت ناروی با میزبانی از طالبان به‌دنبال چیست؟ پاسخ این سوال روشن است. ناروی از حیث نفوس و جغرافیا، کشور کوچک در اروپای غربی است. این کشور عضویت ناتو را دارد، ولی اتحادیه اروپا را نه. ناروی به میانجی‌گری میان جناح‌های متخاصم در کشورهای گوناگون اروپایی و حتا غیراروپایی شهرت دارد. این کشور می‌خواهد نقشی را که عمان، قطر و امارات متحده عرب در خاور میانه و شمال افریقا بازی می‌کنند، در اروپا بازی کند. به این معنا که می‌خواهد خود را به‌مثابه یک نیروی دیپلماتیک صلح‌طلب که به‌دنبال فصل خصومت است، به جهان معرفی کند. ناروی از آن جایی که از قدرت سخت‌افزاری (جمعیت بزرگ، سرزمین وسیع، توان نظامی و...) به پیمانۀ کشورهای بزرگ بهره‌مند نیست، می‌خواهد از قدرت نرم استفاده کند که میانجی‌گری یکی از شیوه‌های آن است. برای فهم بیشتر موضوع، در ذیل به چند نمونه از تلاش‌های ناروی برای صلح‌سازی در سایر کشورها پرداخته می‌شود.

۲-۱ مهم‌ترین گامی که ناروی برای صلح‌سازی برداشت، میزبانی از طرف‌های فلسطینی و اسرائیلی در سال ۱۹۹۳ بود. طرفین پس از چند دور مذاکره سرانجام در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ دو توافق نامه به امضا رساندند که به «توافقات اسلو» معروف شد. این اولین توافق نامه‌ای بود که میان طرفین

## انجمن بین‌المللی قلم: بازداشت احقراری نمونه غم‌انگیزی از تهدید میراث فرهنگی افغانستان توسط طالبان است

۸ صبح، کابل: حدود سه هفته پس از بازداشت حسین احقراری، شاعر و نویسنده از سوی طالبان، انجمن بین‌المللی قلم در یک بیانیه خواستار رهایی فوری وی شده است. این انجمن روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، گفته است که بازداشت حسین احقراری آخرین نمونه از سرکوب مداوم جامعه مدنی و آزادی بیان در افغانستان توسط این گروه است. این نهاد با ابراز نگرانی از وضعیت احقراری افزوده است: «ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط حسین احقراری و همه کسانی هستیم که به‌دلیل بیان مسالمت‌آمیز دیدگاه خود بازداشت شده‌اند.»

به گفته انجمن بین‌المللی قلم، در کشوری با چنین سنت ادبی غنی که در آن شاعران مورد احترام هستند، بازداشت احقراری نمونه غم‌انگیزی است از این که چگونه طالبان از طریق سرکوب، میراث فرهنگی افغانستان را تهدید می‌کنند.



**این نهاد با ابراز نگرانی از وضعیت احقراری افزوده است: «ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط حسین احقراری و همه کسانی هستیم که به‌دلیل بیان مسالمت‌آمیز دیدگاه خود بازداشت شده‌اند.»**

در همین حال، ما ثیدا، رئیس کمیته نویسندگان این انجمن نیز خواستار آزادی فوری حسین احقراری و پایان دادن به آنچه او سرکوب جامعه مدنی توسط طالبان می‌داند، شده است. حسین احقراری، شاعر و نویسنده باشندۀ پنجشیر که اشعار میهنی با مضمون آزادی‌اش معروف است، روز پنج‌شنبه، ۱۰ جوزا، از خانه‌اش در ساحه خیرخانه از مربوطات حوزه یازدهم امنیتی شهر کابل بازداشت شد.

همسر احقراری روز پنج‌شنبه، ۱۸ جوزا، در پیامی به روزنامه ۸ صبح گفت که هیچ نهادی به صدای دادخواهی وی گوش نداده است. او افزود: «نگران هستم، نمی‌دانم با کودک یک‌و نیم‌ساله‌ام کجا بروم، چه کار کنم.» حسین احقراری سه هفته پیش از ایران برگشته بود و دلیل بازداشتش مشخص نیست. احقراری یکی از ده‌ها مورد بازداشت‌های غیرقانونی طالبان است که هنوز هم ادامه دارد. این گروه پنج ماه پیش مرتضای بهبودی، خبرنگار افغان - فرانسوی را نیز بازداشت کرد و تا کنون از سرنوشت او اطلاعی نیست.

# شهاب المهاجر و معمای کشته شدن او



علی سجاد مولایی

**شهاب المهاجر قبل از پیوستن به داعش، خراسان، رهبری یک حلقه عملیاتی شبکه حقانی را در کابل بر عهده داشته است و از دیر زمانی روابط شبکه دارد.**

هفته گذشته جیونیوز پاکستان گزارش داد که ثناله غفاری مشهور به شهاب المهاجر، امیر شاخه خراسان داعش، در کابل افغانستان کشته شده است. خبر کشته شدن شهاب المهاجر در همان ساعات نخست با شک و تردیدهای فراوان روبه‌رو بود. به غیر از جیونیوز هیچ رسانه معتبر دیگری این خبر را نشر نکرد. نشر نشدن خبر کشته شدن امیر شاخه خراسان داعش توسط رسانه‌های معتبر، ناظران را بیشتر از قبل به این قضیه مشکوک کرده است. از سوی دیگر، نه دولت پاکستان رسماً اعلام کرده که شهاب المهاجر را کشته است و نه هم طالبان رسماً در این مورد چیزی گفته‌اند. در این میان، فقط افراد رسانه‌های طالبان در شبکه‌های اجتماعی کشته شدن

شهاب المهاجر را تایید کرده‌اند. براساس اطلاعات، ثناله غفاری باشنده اصلی ولسوالی شکرده کابل است و به لحاظ قومی پشتون و از قبیله خروتی است. او در حال حاضر ۳۳ سال سن دارد و از دانشکده مهندسی فارغ شده است. او قبل از این که در سال ۲۰۲۰ به‌جای عبدالله اورکزایی به‌عنوان امیر داعش خراسان تعیین شود، مسوولیت ولایت کابل این گروه را بر دوش داشت. در ساختار تشکیلاتی شاخه خراسان داعش هر کسی که مسوول کابل باشد، نایب امیر نیز است. او سال‌های طولانی در کابل فعالیت کرده و چون کابل زادگاهش می‌باشد، اشراف کافی بر محیط عملیاتی خود دارد. شهاب المهاجر قبل از پیوستن به داعش خراسان،

رهبری یک حلقه عملیاتی شبکه حقانی را در کابل بر عهده داشته است و از دیر زمانی روابط نزدیکی با این شبکه دارد. این نکته نیز حایز اهمیت است که بسیاری از اعضای گذشته و حال داعش خراسان سابقه عضویت در شبکه حقانی را دارند. در بعضی از مقاطع زمانی این دو گروه همپوشانی بسیار استراتژیک داشتند و از تاکتیک نقاب در حملات خود استفاده می‌کردند.

زمانی که گروه طالبان با ایالات متحده آمریکا وارد مذاکرات صلح شد و در دوحه تعهد سپرد که روابط خود را با سایر گروه‌های تروریستی قطع می‌کند، این درست زمانی بود که شبکه حقانی و داعش خراسان همپوشانی داشتند و از تاکتیک نقاب بهره می‌بردند. تاکتیک نقاب به شیوه عملیاتی مشترک شبکه حقانی و داعش در همان بازه زمانی اشاره دارد. طالبان برای این که از سوی جامعه بین‌المللی زیر فشار قرار نگیرند و از جانب دیگر بر دولت وقت افغانستان فشار بیشتر وارد کنند، از این تاکتیک استفاده می‌کردند. بعد از انجام حمله توسط تیم‌های عملیاتی شبکه حقانی، مسوولیت حمله را داعش خراسان بر عهده می‌گرفت. این در حالی بود که در آن زمان داعش خراسان به‌شدت تضعیف شده بود و این گروه به لحاظ لجستیکی توانایی اجرای چنین حملات را نداشت. این همپوشانی استراتژیک به طالبان اجازه می‌داد که با نقاب داعش خراسان به‌راحتی مراکز عمومی را هدف قرار دهند. حمله مرگبار بر شفاخانه مادران در دشت برچی کابل که توسط دکتران بدون مرز اداره می‌شد، یکی از این گونه حمله‌ها بود.

براساس گزارش‌ها، هنوز هم بعضی از ارکان اصلی داعش خراسان با شبکه حقانی روابط نزدیک دارند. به نقل از منابع، ثناله غفاری یا همان شهاب المهاجر هنوز هم در کابل است و به احتمال فراوان، توسط شبکه حقانی محافظت می‌شود. سوالی که این‌جا پیش می‌آید این است که چرا شبکه حقانی از ثناله غفاری محافظت می‌کند؟ در جواب این سوال می‌توان چند فرضیه را مطرح کرد.

ثناله غفاری از اعضای قدیمی شبکه حقانی است و شاید هنوز با این شبکه تعامل و ارتباط دارد. از سوی دیگر، بسیاری از افراد داعش خراسان، طالبان ناراضی هستند. شاید شبکه حقانی تلاش می‌کند از طریق شهاب المهاجر و سایر افراد نزدیک به

خودش در میان شاخه خراسان داعش نفوذ داشته و از تحولات و جریان‌های این گروه آگاه باشد. اگر از زاویه دیگر ببینیم، شاید شبکه حقانی می‌خواهد با اعمال نفوذ در درون داعش خراسان، با جناح طالبان قندهاری بر سر تقسیم قدرت چانه‌زنی کند. از سوی دیگر، تمام سران داعش خراسان که در این مدت به دست طالبان کشته شده‌اند، کسانی بوده‌اند که با امیر بودن ثناله غفاری مشکل داشته‌اند. ثناله غفاری به لحاظ عقیدتی سلفی نیست، در حالی که شرط اول امیر شدن در داعش خراسان سلفی بودن است. او حنفی مذهب است و همین مساله سبب شده است تا مشکلات زیادی میان او و سایر فرماندهان این گروه به‌وجود بیاید و در نتیجه، فرماندهان سلفی به او بیعت نکنند. ثناله غفاری در میان فرماندهان ارشد این گروه جوانترین است و این موضوع یکی دیگر از عوامل اختلافات است. از سوی هم، غفاری به تشکیل دولت اسلامی و خلافت باوری ندارد که این موضوع نیز سبب اختلافات میان وی و سایر فرماندهان ارشد داعش خراسان شده است. برگ برنده غفاری در این بازی، رابطه او با هسته اصلی داعش در خاور میانه است. او رابطه نزدیکی با حلقه فرماندهی در عراق و شام دارد.

ادعای کشته شدن او در ولایت کنر جالب است. او با ابوبکر الباجوری، امیر ننگرهار داعش خراسان، مشکل دارد و مرکز قدرت الباجوری کنر است. وقتی او با الباجوری مشکل دارد، چرا به این ولایت برود؟ حسین احسانی، پژوهشگر گروه‌های بنیادگرایی اسلامی، باور دارد که هنوز خبر کشته شدن غفاری تایید نشده است و در شبکه‌های اجتماعی این گروه نشانه‌های چنین اتفاقی دیده نمی‌شود. در گذشته، پس از کشته شدن یکی از فرماندهان ارشد داعش، در گروه‌های شبکه‌های اجتماعی نوعی عزاداری دیده می‌شد که تا کنون چنین چیزی دیده نشده است. آقای احسانی می‌گوید: «با توجه به مهارت‌های ثناله غفاری در فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی، به نظر نمی‌رسد او کشته شده باشد.»

لازم به ذکر است که شهاب المهاجر از جمله تروریستانی است که نهاد پاداش برای عدالت ایالات متحده آمریکا در بدل اطلاعاتی که منجر به دستگیری و یا مرگ او شود، ۱۰ میلیون دالر در نظر گرفته است.

## یونیسف در حال رای‌زنی درباره احتمال واگذاری پروژه‌های آموزشی‌اش به طالبان است

بربنیاد این گزارش، وزارت معارف طالبان به این یونیسف تعهد داده است که صنف‌های آموزشی‌اش تا زمان پایان مذاکرات برسر انتقال آن به نهادهای دیگر، به شکل فعلی ادامه داشته باشد. در همین حال، سمنا مورت، سخنگوی یونیسف در افغانستان به رویترز گفت: «به منظور به حداقل رساندن اختلال در یادگیری کودکان بسیار مهم است که هرگونه انتقال به سازمان‌های غیردولتی داخلی، به صورت استراتژیک انجام شود. این کار توام با ارزیابی جامع و ایجاد ظرفیت صورت گیرد.»

این در حالی است که طالبان به سازمان‌های غیردولتی داخلی فعال در حوزه آموزش نیز گفته‌اند که پروژه‌های‌شان را فقط بر اساس شرایط و مجوز وزارت معارف این گروه پیش برده می‌توانند.

۸ صبح، کابل: منابع آگاه در صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) به رویترز گفته‌اند که این سازمان درحال مذاکره با وزارت معارف طالبان در خصوص زمان‌بندی و اقدامات عملی برای واگذاری احتمالی برنامه‌های آموزشی‌اش به این گروه است.

رویترز به نقل از دو منبع در سازمان ملل روز پنج‌شنبه، ۲۵ جوزا، گزارش داده است که طالبان دستور توقف پروژه‌ها آموزشی یونیسف را داده‌اند. به گفته منابع، طالبان به سازمان‌های بین‌المللی دستور داده‌اند که پروژه‌های آموزشی‌شان را توقف دهند.

سازمان ملل متحد تاکید کرده است که در صورت توقف فعالیت سازمان‌های بین‌المللی در بخش آموزش، احتمال دارد، بیش از ۵۰۰ هزار کودک از جمله ۳۰۰ هزار دختر، از آموزش محروم شوند.

## طالبان در نیمروز پاسگاه‌های مرزی‌شان را با سلاح‌های ثقیله مجهز کردند



سال گذشته ۱۲ بار به درگیری‌های مسلحانه پرداخته‌اند.

در این درگیری‌ها، افزون بر کشته شدن نیروهای مسلح دو طرف، شماری از شهروندان غیرنظامی کشور به شمول کودکان و زنان نیز قربانی شده‌اند.

۸ صبح، نیمروز: منابع محلی در ولایت نیمروز می‌گویند که طالبان پاسگاه‌های مرزی‌شان را در این ولایت با سلاح‌های ثقیله مجهز کردند. منابع روز پنجشنبه، ۲۵ جوزا، در صحبت روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که طالبان به تمام پاسگاه‌های مرزی این گروه هاوان و در ولسوالی کنگ «توپ دی‌سی» جابه‌جا کرده‌اند.

منابع در میان طالبان نیز با تایید این خبر می‌گویند که این سلاح‌ها پس از تنش‌های مرزی اخیر میان این گروه و ایران به پاسگاه‌های مرزی انتقال داده شده‌اند. چندی روز پیش نیز، نوارهای ویدیویی از حرکت کاروانی از تانک‌های طالبان از هرات به سوی اسلام‌قلعه به نشر رسیده بود.

این درحالی است که نیروهای مرزی ایران و جنگ‌جویان گروه طالبان در نزدیک به دو



صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
مدیرمسول: محمد محق  
سرمدیر: حسین بهش  
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی  
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین  
دبیر تولید: محمد نوید جويا

Sanjar.sohail@8am.media  
Mohammad.moheq@8am.media  
Hasib.baresh@8am.media

خبرنگار ارشد: امین کاوه  
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران  
صفحه آرایی: رضا مرادی  
پذیرش مقالات: Info@8am.media  
پذیرش اعلان: Shaparsepahr@gmail.com ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹  
نشانی پستی: ۰۲۵-۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان  
۸ صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸ صبح است.  
سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

**Publisher:**  
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media  
**Editor-in-Chief:**  
Mohammad Moheq  
Mohammad.moheq@8am.media  
Facebook.com/8am.media  
Youtube.com/Hashtesubhdaily  
Twitter.com/@Hashtesubhdaily  
instagram.com/8am.media\_official  
www.8am.media

رئیس فیفا در صحبت با رسانه ها گفته است که کمیته ویژه ای را برای مقابله با نژادپرستی در فوتبال تشکیل می دهد. جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا، روز پنجشنبه، ۱۵ جون، به خبرنگاری رویترز گفته است که این کمیته را وینیسوس جونیور، وینگر باشگاه ریال مادرید رهبری خواهد کرد. به گفته او، کمیته ویژه ضد نژادپرستی فیفا متشکل از بازیکنان فوتبال است که مجازات های سخت تری را برای رفتار تبعیض آمیز در فوتبال پیشنهاد می کند. اینفانتینو گفته است: «من از وینیسوس خواستم که این گروه از بازیکنان را رهبری کند. این کمیته مجازات های سخت تری را علیه نژادپرستی ارائه خواهد کرد که بعدا توسط همه مقام های فوتبال در سراسر جهان اجرا خواهد شد.»

## دبیرکل سازمان ملل از پیامد منفی تغییرات اقلیمی هشدار داد



آنتونی گوترش، دبیرکل سازمان ملل از پیامد منفی تغییرات اقلیمی در جهان نگرانی کرده و خواستار مقابله سریع و جدی با آن شد. گوترش روز پنجشنبه، ۱۵ جون، در یک نشست خبری گفت که جهان در حال نزدیک شدن به یک «فاجعه بزرگ» است. او تصریح کرد: «در رابطه با تغییرات اقلیمی با چشمان باز و با سرعت در حال نزدیک شدن به یک فاجعه بزرگ هستیم. دیگر وقت بیدار شدن و تلاش در این رابطه فرا رسیده است.»

او با اشاره به این که در صورت ادامه روند فعلی دمای کره زمین تا پایان قرن جاری ۲٫۸ درجه افزایش خواهد یافت، گفت: «این نیز به معنی یک فاجعه بزرگ است.» دبیرکل سازمان ملل متحد در بخش دیگری از سخنانش خواستار کاهش ۴۵ درصدی تولید گازهای گلخانه ای به منظور محدود کردن افزایش دما در سطح ۱٫۵ درجه شد. گوترش تصریح افزود: «باید نفت، گاز و زغال سنگ را در جایی که هستند رها کنیم و بر روی انرژی های تجدیدپذیر سرمایه گذاری کنیم.»

## شرکت های امریکایی سالانه یک میلیارد دلار به برنامه هسته ای روسیه پرداخت می کنند



نیویارک تایمز گزارش داده است که علی رغم ادعا جو بایدن، رئیس جمهوری ایالات متحده برای فلج کردن اقتصاد روسیه، شرکت های امریکایی سالانه مبلغ یک میلیارد دلار به آژانس هسته ای دولتی روسیه پرداخت می کنند.

این روزنامه روز چهارشنبه، ۱۴ جون، گزارش داده است که به دنبال حمله روسیه به اوکراین و از زمان اعمال تحریم های واشنگتن علیه مسکو، این رقم بیشترین مبلغی است که از امریکا به روسیه می رسد.

این پول توسط شرکت های «روس اتم»، آژانس هسته ای دولتی روسیه دریافت می شود.

این شرکت از زمان تصرف نیروگاه هسته ای زاپوریژیا اوکراین در ماه مارچ سال گذشته، اداره این نیروگاه را در دست و کنترل خود دارد.

در این گزارش آمده است که شرکت های امریکایی در سال ۲۰۲۲ حدود یک میلیارد دلار برای خرید سوخت هسته ای به «روس اتم» پرداخت کرده اند.

این در حالی است که روسیه از زمان جنگ سرد تا کنون یورانیوم غنی شده ارزان قیمت به امریکا صادر کرده است و این کشور حدود ۴۳ درصد یورانیوم غنی شده جهان را تامین می کند.

بر اساس گزارش نیویارک تایمز، حدود یک سوم یورانیوم غنی شده مورد استفاده در ایالات متحده اکنون از روسیه وارد می شود.

## آلمان بودجه ۵۶۰ میلیون یورو برای خرید ضد موشک از اسرائیل را تصویب کرد

پارلمان آلمان ۵۶۰ میلیون یورو برای خرید ضد موشک ساخت اسرائیل (۳-Arrow) را تصویب کرد که قرار است به گونه پیش پرداخت به این کشور پرداخته شود.

الجزیره روز پنجشنبه، ۱۵ جون، به نقل از مقام های آلمانی گزارش داده است که این پول هزینه ساخت و تولید ضد موشک در داخل اسرائیل می شود.

ارزش مجموعی سیستم ضد موشک هوایی اسرائیل، ۳٫۹۹ میلیارد دلار برآورد شده است. این پول از ۱۰۰ میلیارد یورویی است که اولاف شولتز، نخست وزیر آلمان برای تقویت نیروی دفاعی کشورش پس از حمله روسیه به اوکراین اعلام کرده بود.

سیستم ضد موشکی ساخت اسرائیل، برای پرتاب موشک های هوا به هوا طراحی شده و دارای قابلیت سپر حفاظتی برای کشورهای اتحادیه اروپا می باشد.

## ۸ صبح

روایت دیروز | آینه امروز | نوید فردا

## روایات ابوزیتون

### حب حال و زنگ احوال مولان دلاور

آن دارنده عینک های ذره بینی، آن شیفته شرکت های چینی، آن سرسپرده اصول امارت، آن تجربه دار کار سفارت، آن جوینده لولو و مرجان در قعر دریا، آن دنبال کننده معدن در اوج ثریا، آن تصرف کننده بلاد جابلقا در ۱۴ روز، آن طوطی خوش رنگ و دست آموز، الشیوخ و کلنگ رسوخ، صاحب هفت خانه در ساختمان بختاور، مولانا شهاب الدین دلاور، از اصحاب نقب کنندن بود، عاشق کوچه های خلوت لندن بود و عمر درازی وزیر معدن بود. گویند چون از مادر بزد، در دست چیزی شبیه کلنگ بود، پدر بر وی نگریست و گفت: زود باشد که این پسر بیخ ما برکند. و چون بزرگ شد، بیخ ملک و مملکت را برکند. چون به مدرسه اش کردند، پدر به ملای مدرسه گفت: پسر ما را قرآن بیاموز. پس از چند سالی روزی پدر از پسرش پرسید: ای ناز پدر برگو چه مقدار از قرآن حفظ کرده ای. گفت: ای پدر، آن قدر که به درد آینده ام خورد. گفت: برخوان. پس شیخ ما صدا صاف کرد و خواند: «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران». پدر پرسید: همین قدر؟ گفت: مقداری دیگر نیز دانم، پس برخواند: «و انزلنا الحديد فیه باس شدید و منافع للناس» «آتونی زیر الحديد» پدر مقداری بیشتر در پسر نگاه کرد و آنگاه گفت: (خو دیگه از لوگر هستی به همی خاطر چشمت طرف مس هاست.)

روایت است که چون در مدرسه بود، هرچه قلم و کتابچه از صنف گم می شد، سر از بکس وی در می آورد. روزی معلم در غضب شد و گفت: ای دلاور، این بکس تو هم معدن مخفی جات می باشد. از آن زمان لقبش را گذاشتند (کان المسروقات). حکایت کنند که چون به مرحله جوانی رسید، پس در سلک ملازمان لوی ملا قرار گرفت و از سوی وی به سفارت سعودیه مامور گشت. چون آن جا رسید، پرسید: این جا معدن و کان هم باشد؟ گفتند: لا. فرمود: اگر خانه کعبه این جا نبود، به شلغمی نیرزیدی. چون بلاد جابلقا مسخر یا جوج و ماجوج شد، او را وزیر معدن کردند که از جوانی در پی معدن بودی. پس نخست نامه فرستاد به چین و ماچین که بیابید که معدن لیلام کرده ایم، هرچه خواهید ببرید. این مارکوپولوی سیسلی در کتاب سیرالبلاد الامیعاد در فصل پنجم نبشته است که باری از شیخ دلاور پرسیدم: یا شیخ، چون است که میل فراوان به چین و ماچین داری؟ جواب داد: چون پیامبر ما فرموده است: اطلب العلم ولو کان بالصین. گفتم: یا شیخ، پیامبر گفته اطلب العلم، تو که در اطلب التاجر همی کوشی. گفت: علم در جیب تاجران باشد. گویند چنان با چینیان دم خور شده بود که زبان ایشان بیاموخت. باری نامه ای نبشت از بهر امیر شیخ المعظم المستور الرعیت هبت الله با این مضمون 該礦在鄰國很便宜 و حرف های خیلی خوب دیگر.

از شیخ ما دامت الحراج کانهم، سخنان ماندگار زیادی به جا مانده است. باری در میان غضب زیاد گفت: چون به قدرت رسم، همه چیز را زیر و رو کنم. پس چون به قدرت رسید، مریدان گفتند که یا شیخ می خواستی همه چیز زیر و رو کنی، حالا گمان می بریم پشیمان شدی. گفت: نه والا، اگر دقت کرده باشید، چون در زمان جنگ بودم هرچه آدم روی زمین بود می فرستادم زیر زمین. حالا هم وزیرم هرچه زیر زمین است، می آورم روی زمین. پس همه چیز را زیر و رو کردم. گویند از ابهت این حرف یک صد و شصت مرید به عزم کشف قطب جنوب از لاس وگاس سر درآوردند.

باری جماعتی از مغربیان آمدند نزد شیخ که ما را معدنی ده. پرسید: چه معدنی خواهید؟ گفتند: مس خواهیم. گفت: دادیم به چینیان. گفتند: نفت خواهیم. گفت: آن را نیز بخشیدیم به چینیان. گفتند: ذغال سنگی بده. گفت: دادیم به پاکستانیان. گفتند: در باب یورانیوم چه گویی؟ گفت: آن نیز امانت روس ها باشد. گفتند: سنگ مرمر. فرمود: از آن عرب ها گردید. گفتند راه درازی آمده ایم، حداقل جرعه ای آب بده. گفت: آن را نیز فروختیم به ایرانیان.

خدایش رحمت کناد که می گفت کاش در ما نیز معدنی بودی که می دادیم استخراجش کنند.

## طنز سیاسی

